



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ دی ۸۹

موضوع کلی: مسئله اول

مصادف با: ۳۰ محرم الحرام ۱۴۳۱

موضوع جزئی: بررسی ادله منع از احتیاط

جلسه: ۵۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم که مرحوم آقای حکیم یک اشکالی به دلیل ششم دارند یعنی در واقع اشکالی به بیان مرحوم محقق نائینی، محصل اشکال مرحوم آقای حکیم این بود که داعی در احتیاط و امتثال اجمالی بعث میباید نه احتمال بعث، یعنی هم در امتثال تفصیلی و هم در امتثال اجمالی داعی و محرک عبد برای انجام آن واجب خود بعث و خود امر است. این چنین نیست که شما بگویید در جایی که تمکن از امتثال تفصیلی دارد داعی بعث میباید ولی در جایی که امتثال بالاحتیاط میکند در اینجا محرک او و داعی او احتمال باشد نه در هر دو داعی بعث میباید منتهی چون این شخص در جایی که احتیاط میکند نمیداند مأمور به نماز جمعه است یا نماز ظهر لذا هر دو را انجام میدهد. این اشکالی بود که مرحوم آقای حکیم به آقای نائینی داشتند.

اشکال مرحوم آقای فاضل (ره) به آقای حکیم:

مرحوم آقای فاضل یک اشکالی به آقای حکیم دارند و میگویند ایراد آقای حکیم به آقای نائینی وارد نیست. بین این دو مسئله فرق میباید.

آقای حکیم یک نقضی کردند و گفتند اگر قرار باشد احتمال بعث و امر داعی به انجام تکلیف باشد لازمه آن این است که در جایی هم که علم و یقین به بعث و امر داریم آنچه داعی بر انجام عمل است علم به بعث باشد نه خود بعث، این نقض آقای حکیم بود به آقای نائینی. گفتند شما میگویید در احتیاط و امتثال اجمالی بعث داعی میباید، پس باید بگویید در جایی هم که ما یقین داریم نماز صبح واجب است داعی ما بر انجام نماز صبح، یقین و علم به وجود امر به نماز صبح باشد در حالی که قطعاً اینطور نیست که داعی علم باشد.

آقای فاضل میگویند بین این دو تا فرق میباید. در جایی که علم به بعث باشد در واقع انبعاث مستند به خود بعث میشود. ببینید وقتی انسان یقین دارد که امر به نماز صبح شده و نماز به گردن انسان واجب است چه چیز باعث تحریک برای اتیان واجب میشود که برود نماز صبح را بخواند؟ فی الواقع اگر سخن از یقین و علم است به خاطر این است که علم و یقین کاشفیت دارد پس خود بعث هست که داعی و محرک و موجب انبعاث مکلف است. اما در جایی که علم به بعث نیست مانند ما نحن فیه در اینجا احتمال بعث هیچ کاشفیتی از بعث ندارد و نمیتواند محرک باشد.

در حالی که آقای حکیم فرمودند فرقی بین دو مقام نیست ولی آقای فاضل میفرمایند که فرق وجود دارد. بین صورت علم به بعث و احتمال بعث فرق میباشد. قطعاً در جایی که علم به بعث هست انبعاث هست چون علم به بعث کاشفیت دارد از بعث، ولی احتمال بعث هیچ کاشفیت از بعث ندارد و فقط احتمال میدهد که در اینجا امری وجود داشته باشد. لذا در جایی که علم به بعث هست امتثال محقق میباشد چون محرک آن در اینجا همان بعث واقعی و بعث منکشف است اما در جایی که احتمال بعث باشد محرک او صرف الإحتمال است و صرف الإحتمال نمیتواند موجب انبعاث باشد یا حداقل انبعاثی که ناشی از صرف احتمال باشد آقای نائینی میگویند مقبول نمیشود و امتثال محسوب نمیشود.

جواب اشکال مرحوم آقای فاضل (ره) به آقای حکیم:

به نظر ما این اشکال آقای فاضل به آقای حکیم وارد نیست و دو اشکال به این سخن و اشکال آقای فاضل وارد میباشد. سخن آقای حکیم این بود که فرمودند اگر در احتیاط بگویید انبعاث ناشی از احتمال بعث میباشد در مواردی هم که علم داریم باید بگویید که انبعاث ناشی از علم به بعث میباشد، آقای فاضل اشکال کرده‌اند که بین علم به بعث و احتمال بعث فرق است. در بیان فرق این را گفته‌اند که علم به بعث اگر داعی هست این بخاطر کاشفیت از واقع میباشد.

اشکال اول: اشکال اول ما به آقای فاضل این است که این فرمایش ایشان با آنچه که خود ایشان سابقاً در اشکال اول بر دلیل آقای نائینی وارد کردند منافات دارد. در آنجا ایشان فرمودند که اصلاً انبعاث ناشی از بعث نیست بلکه ناشی از علم به بعث میباشد. اگر انبعاث ناشی از بعث بود در واقع باید هیچ معصیتی تحقق پیدا نمیکرد لذا نتیجه گرفتند که اصلاً انبعاث ناشی از علم به بعث میباشد.

اینجا در اشکال به آقای حکیم دارند میفرمایند که محرک و داعی در جایی که علم به بعث دارد همان بعث واقعی و واقع منکشف میباشد. چطور در آنجا میگفتند علم به بعث داعی است و خود بعث داعی نیست در اینجا دارند میگویند که آنچه محرک و داعی است خود بعث میباشد؟ یعنی دارند میپذیرند که بعث محرک است و انبعاث ناشی از خود بعث میباشد. اگر اینطور است و آن سخن را در اینجا میگویند این را میتوانید در آنجا بگویید.

پس به نظر ما این اشکالی که ایشان به نظر مرحوم حکیم دارند با سخن خود ایشان در اشکال اول سازگار نیست. محصل اشکالی که به فرمایش آقای فاضل است این است: در آنجا میفرمودند که انبعاث ناشی از علم به بعث است نه خود بعث در اینجا مدعی هستند که آنچه محرک و داعی میباشد خود بعث است نه علم به بعث.

اشکال دوم: و ثانیاً اینکه ایشان فرموده در صورت دوم یعنی در فرض عمل به احتیاط، نفس احتمال محرک و داعی میباشد واقعاً اینطور نیست، در جایی که احتمال بعث باشد و ما احتیاط بکنیم انبعاث ما ناشی از احتمال بعث میباشد؟ اگر در ظاهر جمعه نمیداند که کدام واجب است اگر آمد هر دو تکلیف را انجام داد این انبعاث و تحریک او و رفتن بسوی عمل ناشی از صرف یک احتمال است؟ احتمال میدهد یک تکلیفی آمده باشد و احتمال ابتدائی میباشد، یا نه این یک احتمال ابتدائی نیست بلکه این احتمال ناشی از علم است و علم اجمالی دارد؟ بله اگر ما بگوییم صرف احتمال باشد اصلاً موجب تحریک نمیشود،

در کجا بعث موجب انبعاث میشود؟ پس اصل مسئله این است اینکه ایشان میفرماید در جایی که احتیاط میکنیم یعنی احتمال بعث وجود دارد و انبعاث ما مستند به احتمال بعث است کاشف از واقع نیست، سخن ما این است که در اینجا انبعاث در مواردی که شخصی احتیاط میکند مستند به احتمال بعث و به صرف الإحتمال نیست بلکه احتمال وجود دارد اما این محفوف به یک علم است منتهی چون نمیدانیم چه تکلیفی بر ما ثابت است هر دو را انجام میدهیم لذا این دو اشکال به مرحوم آقای فاضل وارد است. تا اینجا شش دلیل را برای منع از احتیاط بیان کردیم.

دلیل هفتم: احتیاط مستلزم لعب به امر مولی است.

دلیل هفتم که در اینجا گفتهاند این است که احتیاط در جایی که انسان تمکن از علم به واجب و تمکن از امتثال تفصیلی دارد و میتواند از راه اجتهاد و تقلید وظیفه خود را بدست بیاورد جایز نیست. احتیاط در عبادات جایز نیست چون اگر کسی راه اجتهاد را ترک بکند یا تقلید را کنار گذارد و رو به احتیاط بیاورد با توجه به تمکن از امتثال تفصیلی، این مستلزم لعب و عبث به امر مولی است مخصوصاً در جایی که احتیاط مستلزم تکرار باشد. حالا مگر لعب به امر مولی چه اشکالی دارد؟ میگوید که این مسئله امری است که در نزد عقلا مذموم است و عقلا کسی که با دستور مولی اینچنین عمل کند را مورد سرزنش قرار می-دهند و لذا نمیتواند امتثال محسوب شود بنابراین احتیاط جایز نیست.

به عبارت دیگر یک قیاس شکل اول میشود تشکیل داد و یک ضمیمه کنار آن گذاشت و این نتیجه حاصل میشود.

صغری: احتیاط لعب به امر مولی است.

کبری: لعب به امر مولی مذموم است.

نتیجه: احتیاط عند العقلا مذموم است. این را هم ضمیمه میکنیم که عملی که با احتیاط انجام شود اما مورد مذمت عقلا قرار

بگیرد لایعداً امتثالاً و وقتی که امتثال نشد یعنی اینکه احتیاط کفایت نمیکند و باید امتثال تفصیلی محقق شود.

عنایت بفرمایید مانند همه ادله در اینجا هم باید ببینیم که این دلیل هفتم در بین آن صور سه گانه آیا شامل هر سه صورت می-

شود یا بعضی از صور؟ این دلیل در دو صورت جاری میشود و آن دو صورتی است که تمکن از امتثال تفصیلی دارد البته در

جایی که مستلزم تکرار باشد بیشتر آشکار و روشن است. مثالی که میشود برای این لعب ذکر کرد این است که کسی در جایی

قرار گرفته و قبله را نمیداند و باید به چهار طرف نماز بخواند. سه لباس دارد و اجمالاً این را میداند که یکی از لباسها

نجس است و باید سه بار و هر بار با یکی از این لباسها نماز بخواند که با توجه به جهات قبله باید ۱۲ مرتبه این نماز را

بخواند و فرض کنید که نمیداند مسافر است یا حاضر که دوران بین قصر و اتمام هم هست که باید با توجه به موارد قبلی ۲۴

نماز بخواند. فرض شود که دو چیز در اینجا هست و نمیداند که کدامیک از اینها ما یصح السجود علیها هست و کدام نیست،

که با توجه به صور قبلی، ۲۴ ضرب میشود در این ۲ صورت که مجموعاً میشود ۴۸ نماز. آیا واقعاً کسی که میتواند با یک

سؤال نکردن این مقدار نماز بخواند، لعب و مسخره کردن مولی نیست؟ لذا گفتهاند احتیاط مستلزم لعب به امر مولی است و لذا

جایز نیست.

اشکالات دلیل هفتم:

اینجا چندین اشکال شده و عمده اشکالی است که محقق اصفهانی دارند به این بیان که بعداً بیان خواهیم کرد.

اشکال اول: اما اشکال اولی که در اینجا مطرح است این است که احتیاط در صورتی که غرض عقلایی برای آن در نظر گرفته شود عبث و لغو نیست، اگر فرض بکنیم امتثال تفصیلی متوقف بر مشقت یا بعضی مشکلات باشد مثلاً باید برای تعیین جهت قبله چند کیلومتر باید راه برود و یا شب است و موجب خوف است در اینجا اگر احتیاط بکند و به چهار طرف نماز بخواند عقلاً او را مذمت میکنند؟ یا مثلاً اگر در موارد شبیه به این مکلف برای فرار از مشکلات راه تحصیل علم به واجب را کنار میگذارد و احتیاط میکند این احتیاط حتماً غرضی در آن است و با وجود این غرض عقلایی نمیتوان گفت لعب به امر مولی است. لذا عمل به احتیاط ولو مستلزم تکرار باشد در مواردی که غرض عقلایی داشته باشد این اشکالی ندارد.

اشکال دوم: اشکال دوم این است: سلماً که احتیاط در مواردی مخصوصاً جایی که مستلزم تکرار بیش از اندازه است لعب و عبث محسوب شود یعنی مقدمه اول شما را میپذیریم. مقدمه دوم را هم میپذیریم که لعب و عبث امر مذمومی است و نتیجه شما را هم میپذیریم که احتیاط مذموم است اما اشکال ما به مطلب دیگر و ضمیمهای که شما دارید است که چه کسی گفته احتیاطی که مذموم است لایعد امتثالاً؟ ببینید این دلیل شما اثبات میکند که احتیاط مذموم است و یک حرمت تکلیفی برای این احتیاط ثابت میشود اما سؤال این است که اگر اینگونه عمل کرد آیا امتثال امر مولی و مطلوب مولی شده یا نه؟ یعنی در واقع بحث در این است که آیا واقعاً احتیاط جایز است یا نه؟ معنای جواز هم یعنی «صحة الإکتفا و الإجتزاء به» یعنی اکتفای به این عمل در مقام امتثال چگونه است. لذا گفتهاند که اگر احتیاط هیچ غرض عقلایی در آن نباشد و صدق لعب و عبث هم بکند و از این باب حرام هم بشود چون به امر مولی لعب و عبث صورت گرفته، اما مسئله این است که این مربوط به طریق امتثال است نه خود امتثال. امتثال این است که مطلوب را آورده است و آنچه که هست مربوط به طریق امتثال است.

اشکال سوم: اشکال سوم مطلبی است که مرحوم محقق اصفهانی در اینجا مطرح کردهاند که جلسات آینده بررسی خواهیم کرد
إن شاء الله.

تذکر اخلاقی:

روز چهارشنبه تذکری داشته باشیم در درجه اول برای خودم که واقعاً نفع زیادی این تذکر دارد و درجه بعد برای شما عزیزان و إن شاء الله مؤثر باشد. آنچه که در این دقایق میخواهم عرض کنم این است که علم و دانش در هر رشتهای با راحت طلبی بدست نمیآید و کسی اگر خیال کند که با تن آسایی و راحت طلبی میتواند عالم و دانشمند شود اینچنین نیست. ممکن است در نزد مردم او را عالم بدانند چون لباس یا عنوان عالم را بر دوش میکشد اما بحسب واقع عالم نباشد. این روایتی که از امام(ع) وارد شده که «لا یدرک العلم براحة الجسم» علم با راحتی و تن آسایی بدست نمیآید. این در خصوص علم دین جدیتر است و به دانستن اصطلاحات نیست. هر کسی به اندازه توانایی خود یکسری از این اصطلاحات را یاد میگیرد اما آن علمی که در نزد خدا ارزش دارد که از آن به معرفت تعبیر میشود، آن علمی است که موجب خشیت الهی باشد «إنما یخشی

الله من عباده العلماء»^۱ هر عالمی خشیت خدا ندارد، آن عالمی که معرفت حقیقی دارد و دلش به نور آن معرفت روشن شده قطعاً نمیتواند خشیت نداشته باشد. علم چه به معنای مجموعه قضایا و تصورات و مفاهیم و تصدیقات با راحة الجسم در انسان پدید نیآید و آن علم و معرفت حقیقی هم با راحتی تن و تن آسایی بدست نیآید و بالاخره ریاضتهای نفسانی می خواهد و تا این ریاضتها را تحمل نکند و چشمش را بر روی لذات غیر مشروع نبندد این طبیعتاً به آن مراتب دست پیدا نمیکند. امیدواریم که خدا این توفیق را به ما بدهد علم به معنای واقعی تحصیل کنیم و دل ما را به نور علم روشن نماید.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. فاطر/۲۸.